

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال یازدهم - شماره دوم - تابستان ۱۳۹۷ - شماره پیاپی ۴۰

کارکرد نظام نشانه‌شناسی در شعر معاصر

(با تکیه بر اشعار حسین منزوی، هوشنگ ابتهاج و شفیعی کدکنی)

(ص ۳۱۱ - ۲۹۱)

فاطمه مدرسی^۱ - رحیم کوشش شبستری^۲ - محمد بامدادی^۳

تاریخ دریافت مقاله: زمستان ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: زمستان ۱۳۹۵

چکیده

نشانه‌شناسی یکی از رهیافتهای نقد ادبی جدید است که همپای نظریه‌های ادبی دیگر همانند فرمالیسم، ساختارگرایی، پساساختارگرایی و ... رشد و گسترش یافته و از دو آبشخور زبان‌شناسی و فلسفه تغذیه کرده است. نشانه‌شناسی متون ادبی نیز یکی از شاخصه‌های نشانه‌شناسی است که به تجزیه و تحلیل متون ادبی، از جمله شعر میپردازد. در این پژوهش نشانه‌های ادبی، نشانه‌های خاص سبکی، نشانه‌های عاشقانه، نشانه‌های فرهنگی و اجتماعی و نشانه‌های عرفانی و اخلاقی در کل اشعار شفیعی کدکنی، هوشنگ ابتهاج و حسین منزوی مورد بررسی قرار گرفته و با هم مقایسه شده است. این پژوهش درصدد است به سوالات زیر پاسخ دهد:

۱- بسامد نشانه‌های ادبی در شعر این شاعران چگونه است؟

۲- بسامد و نسبت نشانه‌های عاشقانه، فرهنگی و اجتماعی و نشانه‌های عرفانی و اخلاقی در اشعار این شاعران چگونه است؟

کلمات کلیدی: نشانه‌شناسی، ساختارگرایی، شفیعی کدکنی، هوشنگ ابتهاج، حسین منزوی

^۱ - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه f.modarresi@urmia.ac.ir

^۲ - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه r.k.shabestari@urmia@ut.ac.ir

^۳ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه m.bamdad@urmia.ac.ir

۱- مقدمه

امروزه شاهد رویکردهای مختلفی به ادبیات هستیم که یک شاخه آن نشانه‌شناسی است. نشانه‌شناسی نیز به شاخه‌های گسترده‌ای همانند نشانه‌شناسی ادبی، فرهنگی، اجتماعی، عرفانی و ... تقسیم شده است. واقعیت این است که در ژرف ساخت این نشانه‌ها شباهتها و همپوشانیهای فراوانی به چشم می‌خورد و تنها، زاویه نگاه است که متفاوت است. برای نمونه نشانه‌شناسی ادبی (نماد، سمبل و ...) به نوعی نشانه‌شناسی فرهنگی، اجتماعی و تعلیمی را نیز در بر می‌گیرد. از طرفی خود نشانه‌شناسی در بسیاری موارد با مفاهیمی همانند هرمنوتیک، آواشناسی، گفتمان‌کاوی، کاربردشناسی، ساختارگرایی، زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روانشناسی، سبک‌شناسی، مردم‌شناسی و ... همپوشانی دارد و شاید بتوان بخشی از آنها را در ذیل معناشناسی قرار داد. بنابر این شاید بهتر است بگوییم که علم نشانه‌شناسی یک علم میان‌رشته‌ای است. (نک: معناکاوی: به سوی نشانه‌شناسی اجتماعی، ساسانی: ص ۸۵)

نشانه‌شناسی علمی است که به تجزیه و تحلیل نشانه‌ها می‌پردازد. از فریادهای پرندگان گرفته تا آثار هنری، ادبی، سینمایی و ... در ذیل نشانه‌شناسی قابل بررسی و مطالعه هستند. به قول موور «فراگیری زبان نتیجه تقلید یا حاصل نشانه‌آموزی است». (تئوری و رفتار یادگیری، موور: ص ۱۹۶) جرقه‌های این علم را به کهن‌ترین ایام تاریخی یعنی زمان رشد اندیشه‌های فلسفی و علمی هند و یونان باستان پیوند می‌دهند. در زمان معاصر این نظریه در سده بیستم و همپای نظریه‌های ادبی دیگر همانند فرمالیسم، ساختارگرایی، پسا ساختارگرایی و ... رشد و گسترش یافته و از دو آبشخور زبان‌شناسی و فلسفه تغذیه کرده است.

نشانه‌شناسی در زمینه‌ی زبان‌شناسی و امدار آراء و افکار فردینان دوسوسور (پیدایش زبان‌شناسی نوین) و در زمینه فلسفه و امدار چارلز سندرس پیرس (فیلسوف بزرگ آمریکایی) است. افلاطون، ارسطو، آگوستین قدیس و ویلیام اوکام راهب را میتوان از پیشانی‌نشانه‌شناسان نام برد. از اخلاف نشانه‌شناسان نیز می‌توان به ریچاردز، موریس، آگدن، فیش و سیبیاک اشاره کرد.

شاید برای اولین بار آگوستین قدیس نشانه‌شناسی را به طور علمی به کار بسته است. به اعتقاد او «هر واژه نشانه‌چیزی است. به یاری نشانه‌گذاری، شنونده میتواند معنا را چنان دریابد که مقصود گوینده است.» (ساختار و تأویل متن، احمدی: ص ۷۱۶) قرن‌ها بعد

پدر زبان‌شناسی جدید یعنی فردینان دو سو سور، این نظریه را تکمیل کرد. سو سور در کتاب دوره زبان‌شناسی عمومی که سه سال پس از مرگ او توسط دانشجویانش گردآوری شد، فصلی کامل در باب ماهیت نشانه‌شناسی دارد. سو سور زبان را دستگاهی از نشانه‌ها میداند که قابل سنجش با الفبای کرولال‌ها، آیینهای نمادین، شیوه‌های ادب و احترام، آداب نظامی و مواردی شبیه آن است. سو سور زبان‌شناسی را تنها بخشی از این دانش عمومی محسوب میکند. (نک: دوره زبان‌شناسی عمومی، سو سور: ص ۲۴) آراء او تأثیری شگرف در پیدایش نظریه‌های زبان‌شناسی نوین داشته است. نشانه از نظر سو سور رابطه‌ای ذهنی و انتزاعی میان تصور صوتی و مفهوم آن صورت است. (نک: از زبان‌شناسی به ادبیات، صفوی: ص ۲۶)

با توجه به رابطه نشانه (دال) و مصداق آن، پیرس نشانه‌ها را به سه دسته شمایی، نمایه‌ای و نمادین تقسیم میکند: نشانه‌های شمایی نشانه‌هایی هستند که رابطه میان دال و مدلول بر اساس شباهت است. مثل شباهت یک تکه چوب به اسب. در نشانه‌های نمایه‌ای رابطه میان دال و مدلول رابطه‌ای طبیعی، مادی یا علی دارد. مانند اینکه تب نشانه بیماری است. نشانه‌های نمادین نیز نشانه‌هایی هستند که رابطه میان دال و مدلول قراردادی است و هیچ رابطه‌ی شباهت یا رابطه‌ی طبیعی بین آنها وجود ندارد مانند اینکه علامت قرمز نشان خطر است. (نک: بررسی نقش نشانه‌ها...، رحیمی: ص ۳۵-۳۴)

رولان بارت، یکی از بزرگترین نظریه‌پردازان، نشانه‌شناسی را تنها بخشی از زبان‌شناسی میداند. او میگوید: «این نشانه‌شناسی است که جزئی از زبان‌شناسی است. اگر بخواهیم دقیق باشیم باید گفت: نشانه‌شناسی آن جزئی از زبان‌شناسی است که واحدهای بزرگتر دلالت‌کننده از گفتار را تحت پوشش قرار میدهد.» (عناصر نشانه‌شناسی، بارت: ص ۱۴) این نکته موجب بحث‌های پیچیده و مهمی میان نشانه‌شناسان شده است. برخی معتقدند نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی دو علم متفاوت هستند و عده‌ای نیز یکی را ذیل مجموعه دیگری قلمداد میکنند. (نک: ساختار و تأویل متن، احمدی: ص ۱۵-۱۴)

از آنجایی که نشانه‌شناسی به نوعی با ساختارهای زبانی سروکار دارد عده‌ای آن را با ساختارگرایی مترادف دانسته‌اند. پرداختن بزرگان ساختارگرایی به مبحث نشانه‌شناسی نیز این تفکر را تقویت کرده است. اما شاید بتوان نشانه‌شناسی را ذیل محور ساختارگرایی قرار داد. واقعیت این است که امروزه نشانه‌شناسی رشد و گسترش وسیعی یافته و در اکثر

علوم و هنرها قابل بحث و بررسی است. پرداختن به تمام نظریه‌های نشانه‌شناسی در این مقال نمیگنجد و فرصتی فراخ میطلبد.

۲- بحث و بررسی

هدف نشانه‌شناسی بررسی همه جانبه نشانه‌ها و دلالت‌هاست. متن ادبی علی‌الخصوص شعر نیز سرشار از نشانه‌هاست. در واقع در دنیای ادبیات کلمات و جملات علاوه بر مدلول قاموسی خود بر مدلول دیگری دلالت میکنند. تعریف علم بیان نیز - ادای معنای واحد به طرق مختلف مشروط بر اینکه این اختلاف مبنی بر تخیل باشد - بر این واقعیت صحنه میگذارد. در واقع رابطه تخیلی میان دال و مدلول، باعث آفرینش انواع نشانه‌های ادبی - استعاره، کنایه، نماد، مجاز و ... - میشود و همین نشانه‌های متفاوت است که ادبیات را پویا و متحول نگه داشته است؛ چرا که اگر چنین نبود غم عشق که از موتیف‌های مکرر ادبیات است قصه‌ای بیش نبود؛ اما چگونه گفتن و دنیای رمزگان این قصه را چنان شیرین کرده که از سعدی تا شهریار نامکرر مینماید:

یک قصه بیش نیست غم عشق و این عجب کز هر کسی که می‌شنوم نامکرر است

(دیوان حافظ، تصحیح رشید عیوضی)

در واقع این دنیای نشانه‌شناسی و سیلان نشانه‌ها و رابطه‌های مختلف بین دال و مدلول است که به رو ساخت شعر و متن ادبی حیاتی دوباره میدهد. نشانه‌شناسی ادبیات «به تفسیر آثار نمیدرزد، بلکه سعی در کشف قراردادهایی دارد که به تولید معنا می‌انجامند. در نشانه‌شناسی ادبیات هدف ایجاد بوطیقای برای ادبیات است که همچون زبان شناسی برای زبان عمل میکند. ...» (در جستجوی نشانه‌ها، کالر: ص ۸۵)

شفیعی کدکنی، هو شنگ ابتهاج و حسین منزوی هر سه از بزرگترین شاعران معاصر هستند که بررسی نشانه‌های اشعار آنها ما را با سبک و زبان شعریشان بیشتر آشنا میسازد. شفیعی دانشمندترین شاعر معاصر است که با انتشار ۱۲ دفتر شعری - که در قالب دو مجموعه «آینه ای برای صداها» و «هزاره دوم آهوی کوهی» چاپ شده است - توانسته برگی از دفتر قطور شعر معاصر را به خود اختصاص دهد. مجموعه آینه ای برای صداها تقریباً شعرهای قبل از انقلاب او را در بر گرفته و هزاره دوم آهوی کوهی اشعار بعد از انقلاب او را شامل میشود. اشعار هوشنگ ابتهاج نیز در دو مجموعه با نام‌های «سیاه مشق‌ها» و «تاسیان» چاپ شده است. درون مایه غالب بر سیاه مشق‌های او عشق و مسائلی از این دست است که با زبانی نرم و شیوا بیان شده و شهرت ابتهاج را به خارج از مرزهای

ایران رسانده است. سبک حاکم بر این اشعار همان سبک عراقی است. حافظ شیرازی نیز بر این اشعار تأثیری نازدودنی گذاشته است. بر مجموعهٔ تاسیان او نیز مسائل سیاسی و اجتماعی سایه افکنده است. حسین منزوی نیز با مجموعهٔ غزلیاتش بر تارک غزل معاصر نشسته است. اگرچه منزوی در اشعار نیمایی و سپید هم دستی دارد و لی عمدهٔ اشتها خود را مدیون غزلیات است که با زبانی ساده بیان شده و عشق عنصر غالب آن است. در این پژوهش سعی شده تمام نشانه‌های ادبی، نشانه‌های خاص سبکی، نشانه‌های فرهنگی و اجتماعی، نشانه‌های عاشقانه، نشانه‌های عرفانی و اخلاقی اشعار شفیعی کدکنی، هوشنگ ابتهاج و حسین منزوی مورد بحث و بررسی قرار گیرد، بسامد آن نشان داده شود و تا جایی که ممکن است نسبت آنها در اشعار این شاعران بیان گردد.

۲-۱- نشانه‌های ادبی

نشانه‌های ادبی نشانه‌هایی هستند که دلالت معنای ویژه‌ای به غیر از معنای قاموسی دارند. باید بیان داشت «که دال در نشانه‌های ادبی تصور آوایی یا صوت نیست بلکه یک نشانه زبانی است که خود از دال، مدلول و رابطه آنها ساخته شده است. مدلول نیز در نشانه ادبی، معنای ثابت و لغتنامه‌ای نیست، بلکه معنای مورد نظر خالق اثر است و رابطه بین دال و مدلول هم رابطه‌ای انگیخته و متغیر است ...» (بررسی دو دیگه زبان شنا سانه و نشانه شناسانه به ادبیات، اصغری: ص ۱۷۱) به طور کلی مقوله‌های مهم بیانی از قبیل سمبل یا نماد، استعاره، کنایه، و مجاز در این قسمت جای می‌گیرند. منتقدان ادبی در مبحث نشانه شناسی ادبی معمولاً به بحث استعاره و مجاز اکتفا کرده‌اند، اما به نظر ما جای کنایه و نماد نیز در این مبحث خالی است که ما بدان اشاره می‌کنیم. اولین مبحثی که در بحث نشانه‌های ادبی باید بدان اشاره کرد نماد است. کارل گوستاو یونگ، روانشناس مشهور- نمادهای گوناگون را مجسم‌کنندهٔ عالم مثل می‌داند. (نک: انسان و سمبولهایش، یونگ: ص ۱۶) به اعتقاد نیما نیز «سمبول‌ها شعر را عمیق می‌کنند، دامنه می‌دهند، اعتبار می‌دهند، وقار می‌دهند و خواننده خود را در برابر عظمتی مییابد.» (از مجموعه آثار نیما یوشیج، طاهباز: ص ۱۳۳)

بررسی ۱۲ دفتر شعری شفیعی کدکنی نشان می‌دهد که نشانهٔ نماد با بسامدی نزدیک به ۱۲۰۰ مورد اولین نشانهٔ پرکاربرد اشعار شفیعی کدکنی به حساب می‌آید. شفیعی با ۴۲ درصد استفاده از نماد در صدر این شاعران قرار دارد. هوشنگ ابتهاج نیز از دفتر «شبگیر» به بعد، درون مایه غنایی شعر خود را به سوی مسایل اجتماعی و سیاسی سوق داد و همین

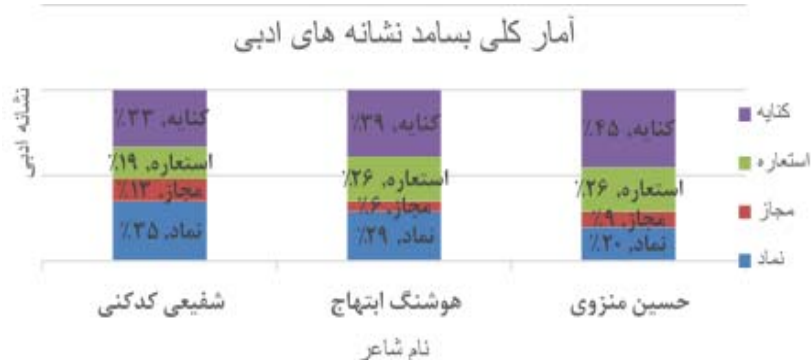
باعث شده تا نماد در اشعار او پررنگ باشد. مجموعه شعری تاسیان او، مجموعه ای است که در آن شاعر رویکردهای سیاسی و اجتماعی خود را به طور غیر مستقیم و با توسل به نشانه‌هایی همانند شب، شام سیاه، پرده تار، پنجره، سحر، خورشید، صبح آذرگون، کشتزار، پرنده، همسایه و ... بیان کرده است. با این همه، نماد دومین نشانه پرکاربرد شعر اوست. او نیز با ۳۴ درصد استفاده از نماد بعد از شفیعی قرار دارد. رنگ‌ها، فصول و شب از کلان‌نمادهای شعری شفیعی و ابتهاج به شمار می‌آیند. منزوی نیز اگرچه عمده اشتها خود را مدیون غزل‌های عاشقانه‌اش است ولی از جریانات سیاسی و اجتماعی عصر خود دور نبوده است. نشانه نماد سومین نشانه پرکاربرد در اشعار او به شمار می‌رود. او نیز با ۲۴ درصد استفاده از نماد جایگاه آخر را به خود اختصاص داده است. مبحث دیگری که در نشانه‌شناسی ادبی جایگاه ویژه‌ای دارد، استعاره است. مهم‌ترین مبحث در بحث استعاره نیز، جانیشینی نشانه‌هاست که به حوزه معناشناسی تعلق پیدا میکند. بر اساس اصل جانیشینی نشانه‌ها استعاره بوجود می‌آید و به خلق معنا در یک اثر ادبی منجر می‌گردد. استعاره از جمله مباحث مهمی است که علمای علم بیان در مورد آن نظرات متفاوتی مطرح کرده‌اند و حتی در تقسیم‌بندی آن اختلاف نظر دارند که ذکر آنها در اینجا ضروری نیست. آنچه از دید نشانه‌شناسی مهم است وجود استعاره - یک نشانه زبانی به جای نشانه زبانی دیگر - است. از این نگاه میتوان استعاره‌های مصرحه (استعاره در اسم)، تبعیه (استعاره در فعل) و تمثیلیه (استعاره در جمله) را ذیل نشانه‌شناسی قرار داد، چرا که در آن یک نشانه به طور مستقیم به جای نشانه دیگر مینشینند. در حالی که در استعاره مکنیه مشبه آمده و با خود لوازم مشبه به را نیز همراه دارد. «استعاره، انتخاب یا گزینش یک نشانه از میان گروهی از نشانه‌های بدیل است، نشانه‌ای که از جهاتی، با سایر نشانه‌ها تفاوت دارد؛ و مجاز مرسل، ترکیب یا پیوند نشانه‌ای به نشانه‌ی دیگر برای ساخت بافت است. به این ترتیب، استعاره نشانگر روابط مبتنی بر شباهت درونی نشانه‌ها و مجاز مرسل نشانگر روابط مبتنی بر مجاورت بیرونی آنهاست.» (دانش نامه نظریه‌های ادبی معاصر، مکاریک: ص ۳۲)

بسامد این نشانه در شعر ابتهاج و منزوی یکسان است و شفیعی به نسبت آنها از استعاره کمتر استفاده کرده است. البته مراد ما از استعاره، استعاره مصرحه، تبعیه و تمثیلیه است و استعاره مکنیه مراد ما نیست چرا که استعاره مکنیه به همراه سایر استعاره‌ها در شعر شفیعی بسامدی نزدیک ۱۹۰۰ مورد دارد که حتی بالاتر از نماد در اشعار اوست. حسین منزوی از لحاظ استفاده از استعاره - مصرحه، تبعیه و تمثیلیه - با ۳۷ درصد، در صدر این

شاعران قرار دارد. هوشنگ ابتهاج نیز با ۳۶ درصد نزدیک ابتهاج ایستاده و شفیعی کدکنی با ۲۷ درصد رتبه آخر را به خود اختصاص داده است. یکی دیگر از انواع نشانه ادبی کنایه است. ساختار یک ترکیب کنایی بر اساس «التزام» استوار است. یعنی رابطه بین لازم و ملزوم. وقتی یک کنایه را در نظر میگیریم، الفاظ و معنای ظاهری و اولیه آن را مکنی به (لازم)، و معنای مقصود و ثانویه را، مکتی عنه (ملزوم) میگوییم. پس در کنایه، یک نشانه زبانی، به جای نشانه زبانی دیگر به کار میرود و معمولاً مخاطب میتواند هر دو نشانه را انتخاب کند، هر چند که منظور اصلی گوینده نشانه دوم است. شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در آفرینش کنایه بی تأثیر نیست. کنایه پرکاربردترین نشانه ادبی اشعار حسین منزوی است. منزوی با ۳۹ درصد استفاده از این نشانه در صدر ایستاده است. پس از منزوی، هوشنگ ابتهاج با ۳۳ درصد در مرتبه بعدی قرار دارد و شفیعی با ۲۸ درصد جایگاه سوم را در این نشانه به خود اختصاص داده است. بشتر کنایات شفیعی از نوع تعریض هستند. این گونه کنایات اکثراً بیان اوضاع اجتماعی و سیاسی جامعه هستند که به گونه‌ای کنایی و فشرده مطرح شده‌اند. نوع دوم کنایات در اشعار شفیعی، کنایاتی هستند که او آنها را بیشتر به تأثر از قدما به کار گرفته است. این گونه کنایات، بیشتر کلیشه‌ای و از نوع ایما هستند و وسائط و قرینه در آنها زیاد است. آنچه در نشانه‌های کنایی اشعار ابتهاج به چشم میخورد بیشتر کنایه از نوع ایما و تعریض است. کنایه از نوع تعریض بیشتر برای بیان اغراض و اهداف سیاسی و اجتماعی شاعر به کار میرود. در واقع خفقان حاکم بر فضا، ایجاب میکند که شاعران از این نشانه‌ها استفاده کنند. در مجموعه تاسیان ابتهاج که اجتماع دغدغه اصلی شاعر است بیشتر تعریض به چشم میخورد و در سیاه مشق‌های او، کنایه ایما پررنگ تر است. اغلب کنایه‌های منزوی نیز از نوع ایما هستند و معنای آنها روشن است. در کنایه‌های تعریض او نیز محور عمودی شعر در شناخت معنا کمک میکند. آخرین نشانه ادبی که اینجا مورد بررسی قرار میگیرد مجاز است. مجاز نشانه‌ای است که در معنی غیرحقیقی خود به کار میرود. در زنجیره کلام و در هم نشینی معنایی، برخی عبارات به جای عبارات دیگر به کار میروند. «در چنین شرایطی، واحد یا واحدهایی کاهش معنایی مییابند و مفهومشان به واحد مجاور انتقال مییابد. این کاهش معنایی میتواند به حدی برسد که سبب حشو در وقوع برخی از واحدها شود و به حذف آنها بیانجامد. در عوض واحدی که با افزایش معنایی مواجه شده است در مفهومی به کار می رود که مفهوم واحد یا واحدهای محذوف را نیز شامل است.» (درآمدی بر معنی شناسی، صفوی: ص ۲۵۷)

رابطه ای که میان معنای حقیقی و معنای مجازی وجود دارد علاقه نام دارد. بر اساس تخیل‌گوینده، علاقه‌ها می‌توانند گسترده باشند. از انواع علاقه می‌توان به علاقه کل و جزء، لازم و ملزوم، ظرف و مظروف، عموم و خصوص، علت و معلول، ماکان و مایکون، جنس، صفت و موصوف، مضاف و مضاف‌الیه، علاقه تضاد و مجاورت اشاره کرد. البته باید به این نکته مهم اذعان کنیم که برخی از این علاقه‌ها با هم همپوشانی دارند. مثلاً علاقه جزء و کل می‌تواند برخی علاقه‌های دیگر را هم شامل شود. از طرفی تکرار بیش از حد آنها - بعضاً در زبان محاوره - آنها را از حالت نشانه خارج کرده است. برای نمونه دست، مجاز از انگشتان دست دیگر امروز نمی‌تواند به عنوان نشانه‌ای مؤثر به کار رود.

برخلاف نشانه‌های زبانی استعاره، کنایه و نماد، کاربرد مجاز در شعر معاصر اندک است. یاکوبسن بسامد اندک مجاز را این‌گونه توجیه می‌کند که مجاز مختص نثر است! در هر صورت مجاز در شعر معاصر بسامد ناچیزی دارد و شعر شفیعی، ابتهاج و منزوی نیز از این امر مستثنی نیست. - البته باید اشاره کرد که مجازهایی که می‌توانند به عنوان نشانه تلقی شوند در شعر معاصر کم‌رنگ هستند و الا نشانه‌های تکراری و کلیشه‌ای روزمره که خاصیت نشانگی خود را از دست داده‌اند در شعر معاصر و حتی در زبان محاوره کاربرد فراوانی دارند. در کل اشعار شاعران مذکور بسامد مجاز به نسبت دیگر نشانه‌ها کمتر است. اکثر مجازها به نوعی کلیشه‌ای و کهنه هستند و خاصیت نشانگی را از دست داده‌اند. شفیعی کدکنی با ۴۷ درصد، در صدر استفاده‌کننده از این نشانه قرار دارد. حسین منزوی با ۳۲ درصد و هوشنگ ابتهاج با ۲۱ درصد جایگاه‌های بعدی را در اختیار دارند. آمار کلی این بسامدها به شکل زیر می‌باشد:



شکل ۱- آمار بسامد نشانه‌های ادبی

۲-۲- نشانه های خاص سبکی

بزرگترین نشانه خاص سبکی در شعر شفیعی زبان ادیبانه و عالمانه اوست. اشراف کم‌نظیر او بر ادبیات سنتی و ادب عربی، پژوهش او در عرفان ایران زمین، آشنایی او با بزرگان شعر و ادب ایران و جهان، به زبان شعری وی وجهه ای عالمانه بخشیده است. انعکاس میراث‌های ادبی، فرهنگی و تاریخی در شعر، چنگ زدن به اساطیر ایران زمین، استفاده از متون نظم و نثر گذشته و کاربرد قالب های کهن فارسی، زبان شعری شفیعی را متمایز از شاعران هم‌عصر خود کرده است. واقعیت این است که در برخی مواقع، موارد بالا جنبه شاعرانگی شفیعی را تحت الشعاع قرار داده و برایش درد سر ساز شده است.^۱ شعر «هزاره دوم آهوی کوهی» شفیعی از دفتر «هزاره دوم آهوی کوهی» به تنهایی گویای برخی مسائل تاریخ چندین هزار ساله ایران زمین است که گرد و غبار فراموشی آن را چنان به ورطه فراموشی سپرده که حتی فرهیختگان ایرانی نیز برای دانستن آن نیازمند اطلاعات تاریخی هستند. به جرات می‌توان گفت که در شعر هیچ یک از شعرای معاصر چنین گنجینه ای یافت نمی‌شود. (نک: هزاره دوم آهوی کوهی، شفیعی کدکنی: ص ۲۱-۱۹) صبغه فلسفی و حماسی برخی اشعار شفیعی نیز وجهه ای عالمانه به اشعار او بخشیده و درک آن را دشوار کرده است. زمان سرایش اکثر این اشعار تقریباً سال‌های آخر دهه پنجاه و بعد از آن را در برمی‌گیرد. بنابراین در مجموعه هزاره دوم آهوی کوهی، وجه غالب با اندیشه‌های فلسفی و انسانی است. اگرچه خود شفیعی به صراحت در مقدمه این مجموعه ادعا کرده است که در جمع‌آوری این مجموعه، زیاد به تاریخ سرایش آنها توجه نکرده است. (نک: شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: مقدمه) اما این مجموعه اکثراً شعرهای بعد از انقلاب شفیعی را تشکیل می‌دهد که فضایی فلسفی بر آنها غلبه کرده و به نوعی متفاوت‌تر از مجموعه اول شفیعی جلوه می‌کند. شفیعی علاوه بر چنگ‌اندازی بر شعر شاعرانی مانند حافظ، مولوی، سعدی، رودکی، انوری، فرخی، شهید بلخی، ناصر خسرو، خاقانی، قانانی، خواجوی کرمانی و ... تلمیحات قرآنی زیادی نیز دارد که زبان شعر وی را ادیبانه کرده است. واقعیت این است که استفاده شفیعی از سبک و زبان ادیبانه به اینجا ختم نمی‌شود، کاربرد زیاد اسمها، صفتها، قیدها و افعال کهن و آرکائیک به همراه ساخت نحوی کهن - همانند کاربرد «ی»

^۱ - در این خصوص به منابع زیر نگاه شود: (۱) طلا در مس، براهنی، ج ۳: ص ۱۸۸۲ - ۲) سفرنامه باران، عباسی: ص ۱۵۹-۳) در روشنی بارانها، عابدی: ص ۱۸۱

اشباع شده ساکن به جای کسره اضافه- و ... همه دست به دست هم داده و باعث شده که سبک و زبان شفيعی صبغهای آرکائیستی و ادیبانه به خود بگیرد. آمار دقیق نشان می‌دهد که از این بین، ۴۱۳ فعل کهنه و قدیمی؛ ۹۱ فعل ساده‌ی قدیمی، ۴۳ فعل پیشوندی، ۴۹ فعل مرکب، ۸ فعل گروهی و ۱۷ فعل دعایی سهم مجموعه‌ی آئینه‌ای برای صداها و ۷۷ فعل ساده، ۶۲ فعل پیشوندی، ۳۷ فعل مرکب، ۱۱ فعل گروهی و ۱۸ فعل دعایی سهم مجموعه‌ی هزاره‌ی دوم آهوی کوهی می‌باشد. از بین ۷۷۰ اسم قدیمی، ۲۱۲ صفت قدیمی و ۱۶۹ قید قدیمی، ۳۴۳ اسم، ۸۰ صفت و ۱۰۲ قید متعلق به مجموعه‌ی آئینه‌ای برای صداها و ۴۲۷ اسم، ۱۳۲ صفت و ۶۷ قید متعلق به هزاره‌ی دوم آهوی کوهی است.» (بامدادی، مدرسی، ۱۳۸۸: ۷)

بزرگترین نشانه‌ی سبکی ابتهاج نیز استفاده از زبان نرم و تغزلی و آسان یاب است. بزرگترین شاهد این ادعا، سیاه مشق‌های او می‌باشد. سیاه مشق‌های ابتهاج- ۱، ۲، ۳، و ۴- به ترتیب در سالهای ۱۳۳۲، ۱۳۵۶، ۱۳۶۹، ۱۳۷۱ منتشر شده‌اند. این مجموعه از ۱۲۹ غزل، ۱۰ مثنوی، ۱۴ رباعی، ۱۷ دو بیتی و ۸ قطعه تشکیل شده است. تمام اشعار این مجموعه، زبانی نرم و تغزلی و آسان یاب دارد. غزلیاتی که اگرچه سبک و سیاق قدما بر آن حاکم است اما زبان نرم و تغزلی به همراه سادگی بیان و موسیقی روان اکثر غزل‌های آن را جاودانه ساخته است. ابتهاج آگاهانه زبانی ساده و همه فهم را انتخاب کرده است. او معتقد است که نباید زبان شعر در انح صا ر خواص با شد. او در نقدی که به اشعار نیما دارد این موضوع را به روشنی بیان کرده است. «... اشعار نیما غالباً گنگ و پیچیده است و مردمی که نیما بیشتر موضوع شعر خود را از آنها و برای آنها انتخاب می‌کند، از او چیزی سر در نمی‌آورند ...» (ای عشق همه بهانه از توست، ساور سفلی: ص ۱۹۰)

وضعیت حسین منزوی در این میان متفاوت است. او نه زبان عالمانه را دوست دارد و نه محتوایی فلسفی بر اشعارش سایه افکنده است. شهرتی هم اگر در غزل معاصر برای خود دست و پا کرده از بابت سادگی و صداقت زبان، بیان، گفتار و عمل اوست. "تلاش او برای تجربه‌های بیشتر در خصوص اوزان جدید و کم استعمال^۱، استفاده‌ی بیش از حد او از سبک و زبان محاوره و سادگی زبان و بیان او شاخصه‌ی خاص سبکی اوست که دیوان بزرگ اشعارش آن را تأیید می‌کند." استفاده‌ی بیش از حد منزوی از زبان محاوره، او را مجبور کرد

^۱- مراد ما از این قسمت فقط وزن‌های غزلیات کلاسیک اوست و اشعار آزاد- نیمایی و سپید- او که در آن سخته‌های وزنی و اشتباهات فاحش عروضی رخ داده را در بر نمی‌گیرد.

وزن شعر خود را به زبان طبیعی نزدیک کند و در زنجیرهٔ هجایی ساختار شکنی انجام دهد. کمتر شعری از منزوی میتوان پیدا کرد که در آن از ساختارهای نحوی زبان محاوره استفاده نشده است. زبان او هرچه هست ساده، شفاف، صریح و مخاطب پسند است. بسامد کم استعاره و مجاز نیز که در بخش نشانه های ادبی بیان شد، این امر را به وضوح نشان میدهد. او زمانی که خواسته از صور خیال استفاده کند، همیشه تشبیه را بر استعاره ارجحیت داده است و همین باعث سادگی بیان و زبان او شده است. در تشبیهات او نیز وجه غالب با تشبیهات محسوس به محسوس است که بهترین و آسان فهم ترین نوع تشبیه است.

۲-۳- نشانه های فرهنگی و اجتماعی

همانطور که پیشتر گفته شد نشانه شناسی رویکردی است میان رشته ای که به بررسی نظام های نشانه ای میپردازد. یکی از این نظام های نشانه ای جامعه ای است که شاعر در آن زندگی میکند و آبخور فرهنگی او آداب و رسوم مختلف این جامعه است. بنابر این رمزگان های اجتماعی فرهنگی از رابطهٔ انسان ها با یکدیگر و فرهنگ آنها حکایت دارد. در اینکه شعر هر دوره ای میتواند به برخی پرسشهای جامعه شناختی، فرهنگی و اجتماعی پاسخ دهد تردیدی نیست. شعر میتواند با بافت های متنوع فرهنگی و اجتماعی خود، پرده از بسیاری مسائل سیاسی اجتماعی بردارد و مثل آینه ای به انعکاس فرهنگ، آیین ها، باورهای عمومی و غیره بپردازد. در این پژوهش نشانه های فرهنگی و اجتماعی اشعار شفيعی کدکنی، هوشنگ ابتهاج و حسین منزوی بر طبق دیدگاه پیر گیرو استخراج و بررسی شده است. بر این اساس ۹ نشانه ویژه، شامل نشانه های هویت، آداب معاشرت، آیین ها، مدها، باورهای عامیانه، ضرب المثل ها، نشانه های پسا استعماری و نشانه های جنسیت محور، در شعر این شاعران مورد بررسی قرار گرفت. یافته های پژوهش نشان می دهد شفيعی، ابتهاج و منزوی هر کدام از لحاظ هویتی به شهر و زادگاه خود تعلق خاطر ویژه ای دارند. شفيعی در شعر «زادگاه من» از دفتر شبخوانی، تعلق خاطر خود را به زادگاهش نشان داده و آن را پناه خود از شهر پلیدان دانسته است. شفيعی در شعر «شهر من»، «در جست و جوی نیشابور» و «زن نیشابور» از دفتر مرثیه های سرو کاشمر، نیز این امر را به وضوح نشان داده است. علاوه بر شهر، شخصیت های مهم آن زمان و واژگان و اصطلاحات خاص نیشابور نیز نشانه ای هویتی برای او محسوب میشود. تلاش ابتهاج نیز برای انعکاس طبیعت شمال کشور به نوعی تعلق خاطر او به زادگاه خود را نشان میدهد.

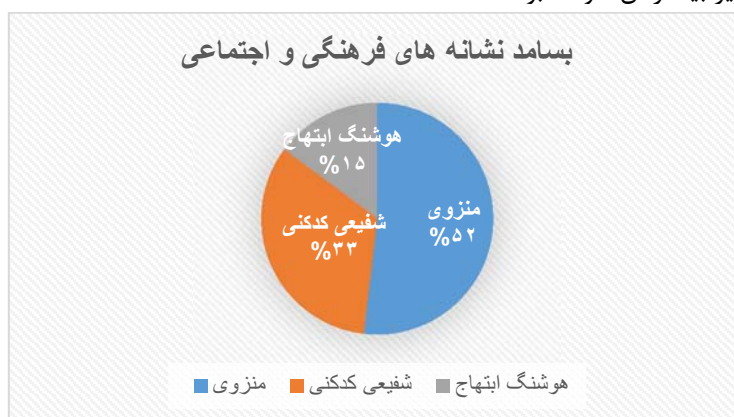
یکی از بزرگترین نشانه‌های هویت در اشعار ابتهاج، صِبْغَةُ اقلیمی اشعار اوست. بسیاری از تصاویر، تعبیر، واژگان و ترکیبات شعری او - در اشعار نیمایی - از طبیعت زادگاه او به وام گرفته شده است. سبزه، دشت، چمن، جنگل، کوه، گلِ نرگس، نسترن، نیلوفر، لاله، سوسن و ...، دریا، دریادل، خزان خورده، مه آلود، جغد آشیان، ساحل، صدف، ابر، هیزم و تبر و ... از این موارد است. منزوی نیز با اشعار ترکی خود، ساختمان نحوی برخی اشعار، استفاده کردن از برخی واژگان، ترکیبات، اصطلاحات، عبارات و ضرب‌المثل‌های سرزمین مادری، تعلق خاطر خود را به آذربایجان نشان داده است. از لحاظ بسامد نشانه ضرب‌المثلها، باورهای عامیانه، آیین‌ها و سرگرمی‌ها در اشعار، شفيعی و منزوی دو شادوش هم‌حرکت میکنند هرچند که ضرب‌المثل در اشعار منزوی پررنگ‌تر از اشعار شفيعی کدکنی است ولی اشعار ابتهاج به پای آنها نمیرسد.

نشانه‌های جنسیت محور نیز در شعر این شاعران جالب است. شفيعی - به غیر از دفتر زمزمه‌ها - سعی کرده ردپایی از جنس مخالف در شعر خود نگذارد. به غیر از چند شعر شفيعی که در آنها از زن نیشابوری تعریف شده - و در آنها نیز انصافاً صفات مردانه مورد نظر شاعر بوده - ردپایی از زن در کل ۱۱ دفتر شعری او نیست. او از این نقطه نظر در ست مقابل منزوی ایستاده و ابتهاج مابین این دو قرار دارد. در اکثر اشعار منزوی می‌توان ردپایی از یک زن سراغ گرفت که او عاشقانه به ستایش آن پرداخته است. بسامد استفاده از واژه زن نیز در اشعار او خیلی پررنگ است به قول خودش «زنی همیشه در انتهای این غزل است». برخی عاشقانه‌های ابتهاج و منزوی تنانه و اروتیک هستند و شاعر ابایی از به تصویر کشیدن آنها ندارد. در حالیکه عاشقانه‌های شفيعی پرآزم است. از این لحاظ ابتهاج در سیاه مشق‌هایش به منزوی نزدیک است و در مجموعه تاسیان، شیوه‌ای بینابین دارد. از دیدگاه نشانه‌های پساستعماری نیز شفيعی مَنَشی واقع بینانه دارد در حالی که منزوی و ابتهاج در این وادی‌ها نیستند. شعر «نیویورک» شفيعی از دفتر «بوی جوی مولیان» نمونه کامل نشانه‌های پساستعماری در شعر او است. (نک: آیینی‌ای برای صداها، شفيعی کدکنی:ص ۴۶۷)

بحث نشانه‌های آداب معاشرت نیز بیشتر با مباحث علم معانی در ارتباط است. لحن کلام و اطوار از مباحثی است که در علم معانی کاربرد دارد و در شعر هر شاعری نمود فراوان دارد. از لحاظ لحن کلام، شفيعی اغلب لحنی ادیبانه و فلسفی دارد. لحن غالب شعر منزوی نرم و متناسب با زبان عاشقانه است و لحن غالب بر اشعار ابتهاج آمیخته‌ای از

لحنی نرم و تغزلی و انتقادی است که در اکثر موارد لحن نرم و تغزلی آن بر لحن انتقادی می چربد. در کل از این بخش می توان نتیجه گرفت که غنای فرهنگی و اجتماعی شعر منزوی و شفیعی به نسبت شعر ابتهاج بیشتر است.

اگر بخواهیم نشانه های فرهنگی و اجتماعی را در شعر این شاعران با آمار نشان دهیم شکل زیر بیانگر آن خواهد بود:



شکل ۲- نمودار بسامد نشانه های فرهنگی

۲-۴- نشانه های عاشقانه

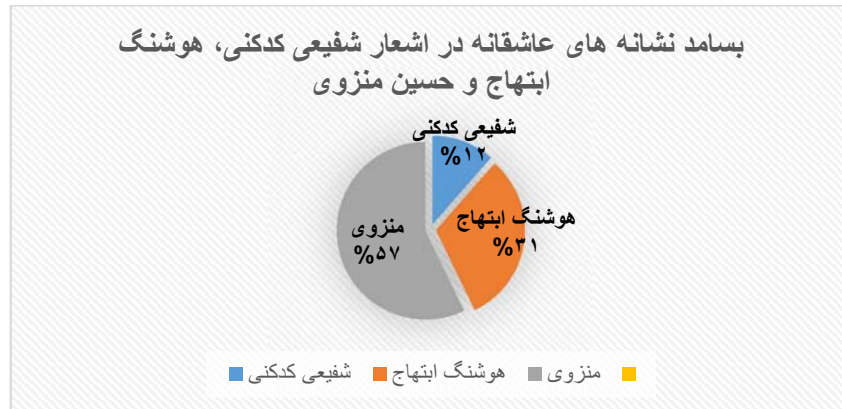
یکی از شیرین ترین نظام های نشانه ای، نظام نشانه ای عاشقانه است. محور این نظام، عشق، وصال، فراق و مفاهیمی از این قبیل است. «از آنجا که یکی از مسائل عمده در مطالعات همزمانی ادبیات تفسیر مجدد آثار ادبی به روشی تازه است، داستانهای عاشقانه نیز قابلیت این را دارند که از دیدگاه نشانه شناسی مورد بررسی قرار گیرند ...» (نقد و تحلیل ساختاری و نشانه شناسی داستانهای عاشقانه، تمیم داری، عباسی: ص ۴۶) عشق از قدیم الایام تا کنون دو رویکرد متفاوت را به خود دیده است. عده ای آن را مفهومی استعلایی و والا میپندارند که با حقیقت فراتر انسانی مرتبط است. این رویکرد از ایده های افلاطون شروع شده و تاکنون ادامه دارد. عده ای نیز آن را با حقیقت انسانی مرتبط میدانند. همین دو رویکرد باعث آفرینش آثار فوق العاده ای شده است. عاشقانه های شفیعی کدکنی محدود است و عاشقانه های منزوی گسترده و وسیع. ابتهاج نیز مابین این دو قرار دارد. در سیاه مشق های ابتهاج وجه غالب، با عشق است و در مجموعه تاسیان او مسائل اجتماعی و سیاسی پررنگ تر است. حسین منزوی نیز یکی از عاشق ترین شاعران

معاصر است. غزلیات او سرشار از مفاهیم عاشقانه است. در محدود مثنوی‌های او نیز عشق عنصر غالب است. عاشقانه‌های ابتهاج و شفیعی هرگز به پای عاشقانه‌های منزوی نمی‌رسد نه از لحاظ نوآوری در زبان شعری و نه از لحاظ بسامد. باید اذعان کرد منزوی به غزل عاشقانه روحی دیگر دمیده است. بررسی نشانه‌های عاشقانه در اشعار او نیز این مؤید این ادعاست. نشانه‌های^۱ ۱- عاشق و معشوق ۲- آشنایی ۳- عشق ۴- موانع ارتباط ۵- وصال ۶- هجران ۷- سرگشتگی ۸- بی‌وفایی ۹- پیام‌رسان ۱۰- اظهار نیاز ۱۱- ناز کردن ۱۲- رنجاندن ۱۳- پشیمان شدن ۱۴- خیال معشوق ۱۵- زیبایی معشوق در شعر این شاعران بررسی شده و نمونه‌های آن استخراج شد. بنیان محور هم‌نشینی در داستانهای عاشقانه وصال است که در تقابل با فراق قرار دارد؛ دو نشانه‌ای که در شعر هر سه شاعر بسامد فراوانی دارد. از ۱۲ دفتر شفیعی تنها یک دفتر - زمزمه‌ها - سرشار از نشانه‌های عاشقانه است و در دفترهای بعدی او ردپایی از عشق زمینی دیده نمی‌شود و اگر عشقی هست با آلام مردم و اجتماع پیوند خورده و جنبه‌ای فلسفی - اجتماعی گرفته است. از بین دفترهای شعری هوشنگ ابتهاج نیز، در سیاه‌مشق‌ها، نشانه‌های عاشقانه پررنگ‌تر از سایر نشانه‌هاست. در دفترهای متأخر ابتهاج نیز عشق صبغه اجتماعی به خود گرفته است. نشانه‌های عاشقانه در غزلیات منزوی در اوج است. نشانه «عشق» در شعر هیچ‌یک از شاعران مذکور، به اندازه اشعار منزوی پررنگ نیست. جان‌مایه اصلی شعر منزوی و به قول خودش هویت اصلی شعر اوست. مراد منزوی از عشق، عشق زمینی و این جهانی است. او به کرات و به طور صریح اعلام کرده که «زن را با نام عشق صدا می‌زند.» (نک: مجموعه اشعار، منزوی: ص ۳۵۸)

نشانه‌های وصال، فراق، ناز و نیاز نیز یکی از پرمعناترین و پربسامدترین نشانه‌ها در اشعار عاشقانه است. نشانه فراق با وجود گستردگی اشعار عاشقانه منزوی، در شعر او کم‌رنگ‌تر است. او اغلب از وصال معشوق سخن رانده و بیشتر بدان امیدوار است. جنسیت نشانه «معشوق» نیز در شعر منزوی کاملاً مشخص است. او با صراحت اعلام کرده معشوقه اش زن است. این نشانه در شعرهای کهن ابتهاج اغلب انتزاعی و خیالی است و جنسیت آن نیز معلوم نیست. در حالی که در اشعار نیمایی او نگاه به معشوق جزئی‌تر شده و شاعر با زبان عاطفی به بیان آن پرداخته است. در این گونه اشعار جنسیت و گاه‌آسم معشوق او

^۱ - برای آگاهی بیشتر از انواع نشانه‌های عاشقانه نگاه شود به: نقد و تحلیل ساختاری و نشانه

نیز مشخص است. در عاشقانه های شفیعی، خبری از صراحت منزوی نیست. یکی دیگر از نشانه های عاشقانه، «رنجاندن» است که معمولاً گله و شکایتی است که اغلب عاشق از معشوق دارد؛ چرا که معشوق با بی وفایی عاشق را آزار میدهد و او زبان به شکایت باز میکند. معمولاً نشانه رنجاندن با نشانه پشیمانی همراه است چرا که ماحصل آن است. بهترین نوع این نشانه را در مکتب واسوخت به وضوح میبینیم که در آن شاعر تاب بی وفایی و جور معشوق را ندارد و از او روی برمیگرداند و ای بسا از عشق خود به معشوق اظهار ندامت میکند. این نشانه در شعر منزوی کمرنگ تر از دو شاعر دیگر است. نشانه «بی وفایی» نیز در شعر منزوی کمرنگ تر از اشعار ابتهاج و شفیعی است. او اغلب از معشوق خود راضی است و کمتر زبان به شکایت گشوده است. نکته دیگر این است که نشانه زیبایی معشوق در شعر هیچ کدام از شاعران به اندازه منزوی پررنگ نیست. وسعت عاشقانه های منزوی نیز در این امر بی تأثیر نیست. او هرکجا فرصتی یافته به ستایش معشوق و وصف زیبایی او پرداخته است. تصاویر بکر و بدیعی که منزوی در توصیف معشوق به کار برده اصلاً قابل مقایسه با تصاویر ابتهاج و شفیعی نیست. تصاویر شعری شفیعی در اشعار عاشقانه، تکراری و قدمایی است که به ندرت در ابیاتی، زبان و تصویری جدید به چشم می خورد. تصاویر شعری ابتهاج نیز مابین تصاویر شعری شفیعی و منزوی است. نکته ای که درخور تأمل است این است که نشانه «خیال معشوق» در اشعار منزوی جایی ندارد و اصلاً از این نشانه خبری نیست؛ این موضوع در دسترس بودن معشوق منزوی را نشان میدهد، در حالی که در عاشقانه های معدود شفیعی، عاشق فقط به خیال معشوق دلخوش است و از وصل خبری نیست. نشانه شکایت و سرگشتگی نیز در شعر منزوی به نسبت شعر شفیعی و ابتهاج خیلی فقیر است. در عوض این نشانه در شعر شفیعی پررنگ تر به چشم میخورد. اگر بخواهیم عاشقانه های این شاعران را - به نسبت همدیگر - با نمودار نشان دهیم شکل زیر می تواند بیانگر آن باشد:



شکل ۳- بسامد نشانه‌های عاشقانه در اشعار شفیعی کدکنی، هوشنگ ابتهاج و حسین منزوی

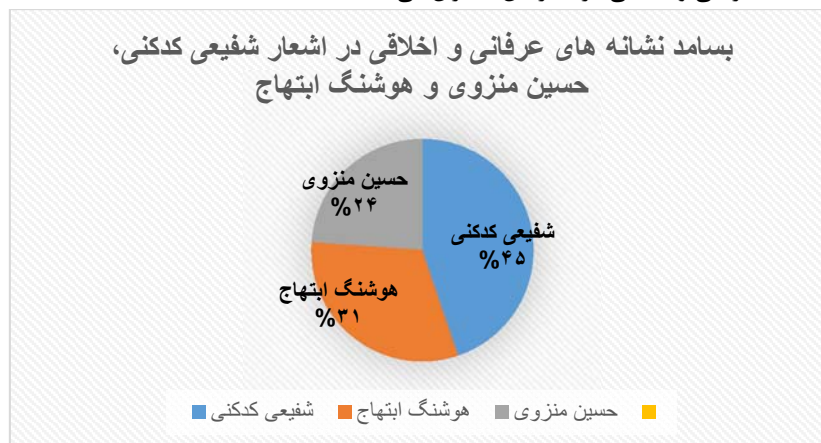
۲-۵- نشانه‌های عرفانی و اخلاقی

مفاهیم عرفانی و اخلاقی به عنوان اصولی درونی و ذاتی در اندیشه‌های شاعران معاصر دیده می‌شود. شفیعی، ابتهاج و منزوی نیز از این قاعده مستثنی نیستند. شفیعی پرورش یافته‌ی مکتب خراسان بزرگ است و سخت شیفته‌ی عرفان ایرانی و معارف اسلامی. تحقیق و تصحیح بزرگترین متون عرفانی ایران زمین - آثار سنایی، عطار، مولوی و ... - و آگاهی‌های تاریخی و مذهبی که شفیعی در اشعارش بدانها اشاره کرده دلیلی بر این ادعاست. علاوه بر عبارات، استعارات و واژگان قرآنی، اشعاری که شفیعی به تأسی از آیات قرآن نیز سروده نشان می‌دهد که معارف اسلامی علی‌الخصوص مفاهیم و مضامین بلند قرآن کریم بر منظومه فکری شفیعی تأثیری شگرف گذاشته است. در نشانه‌های عرفانی او شخصیت‌های عرفانی همانند حلاج، مولوی، فضل‌الله حروفی: موسس طریقه حروفیه، عین‌القضات همدانی، شهاب‌الدین سهروردی، حضرت ابراهیم و عیسی مسیح دیده می‌شود. علاوه بر این، مفاهیمی مانند هبوط آدم، تجلی، خوف و رجا، تجرید، طلب و فنا، سکر، صبر و سماع، اتحاد (اتصال) عاشق و معشوق و حیرت از نشانه‌های عارفانه‌ی اشعار اوست. در مفاهیم اخلاقی اشعار شفیعی نیز گزاره‌هایی همانند ایثار و فداکاری، وطن پرستی، استعمار ستیزی، آزادی و مناعت طبع، نکوهش فساد و ناپاکی در زمین، استقامت و پایداری، استغنا و بی‌نیازی، خودباوری، ستم ستیزی و مذمت ریاکاری و خودخواهی پررنگ تر است. هوشنگ ابتهاج نیز در مجموعه «سیاه مشق‌ها»، عرفان، اخلاق و عشق را در هم

آمیخته است؛ اگرچه عشق عنصر غالب این مجموعه اوست اما بار عرفانی و اخلاقی غزلیات او در این مجموعه کم نیست. در این مجموعه او تعبیر و اصطلاحات عرفان و تصوف بیشتر به تصویر کشیده شده و از نظر محتوا نیز در برخی اشعار این مجموعه مراحل از سیر و سلوک عرفانی نشان داده شده است. اشعار عاشقانه او نیز به ندرت بار عرفانی و عشق آسمانی را با خود یدک میکشند. در نشانه های عرفانی او، حضور شخصیت های عرفانی کمرنگ است. مفاهیمی مانند طلب، عشق، ایمان، فنا، پیمان روز الست، درد، دل، اسم اعظم، تجلی و خلوت و عزلت از نشانه های عارفانه شعر اوست. مولوی و حافظ نیز بر منظومه فکری ابتهاج تأثیر گذار بوده اند و او بخشی از عرفان عاشقانه خود را مدیون این مشاهیر است. تعهد و وفاداری، عفو و گذشت، وطن پرستی، سعی و کوشش، ستایش آزادی و آزادی، مذمت پیمان شکنی، مذمت بخل و امساک، مذمت نامردی و مذمت تفرقه از مفاهیم غالب اخلاقی شعر اوست. در اشعار حسین منزوی وجه غالب عشق است و مفاهیم عرفانی اندکی هم اگر وجود دارند در خدمت مضامین عاشقانه درآمده اند. برای نمونه منزوی در غزل ۲۲۴ زیارت خود را که امری معنوی است شرح میدهد و در آخر چیزی که از صاحب این زیارتگاه میخواهد وصل معشوقه اش است! (نک: مجموعه اشعار، منزوی: ص ۳۰۸)

اشاره های قرآنی مانند داستان رانده شدن آدم از بهشت، قسم خوردن به قلم و انجیر و زیتون و مفاهیمی مانند تجلی، اسم اعظم، چله نشینی و اشاره به برخی شخصیت های عرفانی مانند سهروردی و شیخ صنعان از نشانه های عرفانی شعر اوست. تنها شعری که منزوی در آن به مفاهیم عرفانی اشاره صریحی کرده قصیده ای است در ستایش سهروردی. (نک: مجموعه اشعار، منزوی: ص ۵۹۷) سیمرغ، کوه قاف، نورالانوار، شش جهت و ... از مفاهیم ذکر شده عرفانی در این قصیده است که معلومات عرفانی منزوی را نشان میدهد. در غزلیات سنتی او «تب بوسه» شاعر را رها نکرده و گریبانگیر او بوده است. اشعار آزاد او نیز، اشعار سپید و نیمایی - اغلب آزاد از مفاهیم عرفانی هستند. در گپ دار بوسه و وصل و طلب معشوق، مضامین اخلاقی نیز به ندرت توانسته اند قد علم کنند. ایثار، ترویج آزادی، ستم ستیزی، اتحاد و یکدلی، گشاده دستی، پرهیز از تفرقه، پرهیز از کینه و نفرت، پرهیز از وسوسه نفس، در مذمت خیانت و تنگ نظری از مفاهیم اخلاقی شعر منزوی می باشد.

موضوع دیگری که در نشانه‌های اخلاقی و عرفانی شعر منزوی باید بدان اشاره کرد، شعرهای آیینی اوست. این اشعار با ستایش حضرت حق و قرآن کریم شروع می‌شود و به نعت حضرت رسول پیوند می‌خورد و با ستایش‌هایی از ائمه معصومین ادامه می‌یابد و با ستایش مهدی موعود (عج) خاتمه می‌یابد. اگر چه اشعار آیینی او در جنب دیوان کبیر او نمود چندانی ندارد ولی علاقه و اعتقاد او به مذهب میر ساند. ستایش‌های منزوی از حضرت سید الشهداء (ع)، حضرت زینب (س) و علمدار کربلا- حضرت ابولفضل العباس- و سایر امامان معصوم نیز حای مفاهیم بالای اخلاقی و تربیتی است. او امام حسن (ع) را مظهر وفاداری و آزادگی، حضرت زینب را مظهر جلال و وقار و حضرت عباس (ع) را مظهر جوانمردی و عیاری میدانند. شعرهای آیینی او، نشانه‌هایی از فضایل و سجایای اخلاقی ائمه معصومین را با خود دارند و به نوعی ترویج سجایای اخلاقی هستند. هر چند که در کنار اینها باید از اشعار عصیانی او نیز یاد کرد - غزل ۴۰۲ و ۳۴۰- که در آن ستایش شیطان و گاهاً اعتراض به خداوند وجه غالب است. اگرچه برخی معتقدند ادبیات تعلیمی در دوران معاصر و پس از عصر مشروطه رو به افول گذاشته و مخاطبان خود را از دست داده است اما واقعیت این است که شکل این نوع ادبی در ادب معاصر تغییر کرده است. چرا که روح ادبیات با مباحث اخلاقی و تعلیمی درهم تنیده شده است و به سختی می‌توان آنها را از هم جدا کرد. در ادب معاصر گزاره‌های اخلاقی با مفاهیم اجتماعی، انسانی و فلسفی پیوند خورده و دفترهای شعری شفیعی کدکنی، ابتهاج و منزوی نمونه‌ای از این تلفیق می‌باشد. بیشتر مفاهیم اخلاقی در اشعار این شاعران در پشت زمینه عاطفه، تصویر و مفاهیم اجتماعی و فلسفی قرار گرفته است. شکل زیر بیانگر بسامد نشانه‌های عرفانی و اخلاقی در شعر این شاعران می‌باشد:



شکل ۴- بسامد نشانه‌های عرفانی و اخلاقی در شعر شفیعی کدکنی، حسین منزوی و هوشنگ ابتهاج

۳- نتیجه گیری

امروزه شاهد رویکردهای مختلفی به ادبیات هستیم که میتوانند دریچه های جدیدی برای شناخت هرچه بیشتر شعر و ادب فارسی بگشایند. یکی از این رویکردها نشانه شناسی است که به شاخه های گسترده ای همانند نشانه شناسی ادبی، فرهنگی، اجتماعی، عرفانی و ... قابل تقسیم است. در این پژوهش نشانه های ادبی، نشانه های خاص سبکی، نشانه های عاشقانه، نشانه های فرهنگی و اجتماعی و نشانه های عرفانی و اخلاقی در کل اشعار اشعار شفيعی کدکنی، هوشنگ ابتهاج و حسین منزوی مورد بررسی قرار گرفت. بررسی نشانه های ادبی در ۱۲ دفتر شفيعی کدکنی نشان می دهد که استعاره با بسامدی نزدیک ۱۹۰۰ بالاترین نشانه شعری شفيعی را به خود اختصاص داده است. نماد با ۱۲۰۰، کنایه با ۱۱۰۰، مجاز با ۵۰۰ مورد نشانه های بعدی را به خود اختصاص داده اند. بررسی اشعار هوشنگ ابتهاج نیز نشان میدهد که او بیشتر از سایر نشانه ها از نشانه استعاره کمک گرفته است. کنایه، نماد و مجاز نیز در رتبه های بعدی قرار گرفته اند. البته باید اذعان کرد که در اشعار ابتهاج نیز بسامد استعاره های مکنیه، بسیار بیشتر - نزدیک و برابر - از استعاره م صرحه است. بررسی نشانه های ادبی اشعار حسین منزوی نیز نشان میدهد که تمایل منزوی به کنایه بیشتر از سایر نشانه ها است. استعاره و نماد نیز تا حدودی دو شادوش هم حرکت میکنند و مجاز در مرحله بعدی قرار دارد. از لحاظ نشانه های خاص سبکی نیز باید اذعان کرد زبان عالمانه شفيعی قابل مقایسه با زبان نرم و تغزلی ابتهاج و زبان ساده و نزدیک به محاوره منزوی نیست. بزرگترین شاخصه سبکی ابتهاج نیز استفاده از زبان نرم و تغزلی است. زبان ساده و بی پیرایه، نرم و لطیف با درونمایه ای عاشقانه و دلفریب شاخصه خاص سبکی ابتهاج است که سیاه مشق هایش به تنهایی مؤید این ادعاست. استفاده بیش از حد از سبک و زبان محاوره، سادگی زبان و بیان و تلاش برای استفاده از اوزان جدید و کم استعمال نیز شاخصه خاص اشعار حسین منزوی است. از لحاظ بسامد نشانه های عاشقانه نیز، منزوی در صدر قرار دارد و شفيعی رتبه آخر را داراست. نکته ای که قابل تأمل است این است که نشانه بی وفایی در شعر منزوی کمرنگ تر از دو شاعر دیگر است. او اغلب از معشوق خود راضی است و کمتر زبان به شکایت گشوده است. نکته دیگر این است که نشانه زیبایی معشوق در شعر هیچ کدام از شاعران به اندازه منزوی پررنگ نیست. او هر کجا فرصتی یافته به ستایش معشوق و وصف زیبایی او پرداخته است. نشانه های دیگر همانند نشانه رنجاندن، ناز کردن، اظهار نیاز، پیام رسان، بی وفایی، سرگشتگی و ... نیز به طور

پایپای در شعر هر سه شاعر وجود دارد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد هر قدر اشعار منزوی از لحاظ فرهنگی و اجتماعی غنی‌تر است، از لحاظ نشانه‌های عرفانی، فقیر و کم بضاعت است. شعر شفيعی آمیزه‌ای از عرفان، اخلاق و فلسفه است. بعد عرفانی آن کمرنگ و بعد اجتماعی و فلسفی آن پررنگ‌تر است. هوشنگ ابتهاج نیز در مجموعه «سیاه‌مشق‌ها»، عرفان، اخلاق و عشق را در هم آمیخته است؛ اگرچه عشق عنصر غالب این مجموعه اوست اما بار عرفانی و اخلاقی غزلیات او در این مجموعه کم نیست. در اشعار حسین منزوی نیز وجه غالب عشق است و مفاهیم عرفانی اندکی هم اگر وجود دارند به خدمت مضامین عاشقانه درآمده‌اند. ایثار، ترویج آزادی و آزادگی، ستم‌ستیزی، عفو و گذشت، وطن‌پرستی و نکوهش دورویی، خیانت و فساد از مفاهیم مشترک اخلاقی شاعران مذکور می‌باشد.

منابع و مأخذ

- ۱- آیینی ای برای صداها، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۶) تهران، نشر سخن
- ۲- از زبان شناسی به ادبیات، صفوی، کورش (۱۳۸۳) تهران، سوره مهر (حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی)
- ۳- از مجموعه آثار نیما یوشیج (درباره شعر و شاعری)، طاهباز، سیروس (۱۳۶۸) انتشارات دفترهای زمانه
- ۴- انسان و سمبل هایش، یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۱)، ترجمه محمود سلطانی، انتشارات جامی، تهران
- ۵- ای عشق همه بهانه از توست، در ترازوی نقد، نقد و تحلیل و گزیده اشعار هوشنگ ابتهاج، ساور سفلی، سارا، (۱۳۸۷)، انتشارات سخن، تهران
- ۶- بررسی نقش نشانه‌ها و نمادواژه‌ها در زبان شعری مولانا با رویکرد نشانه شناسی، رحیمی، فاطمه (۱۳۹۲) فصلنامه تخصصی عرفان اسلامی، سال نهم، شماره ۳۵، (از ص ۳۴ تا ص ۳۵)
- ۷- بررسی دو دیگه زبان شناسانه و نشانه شناسانه به ادبیات، اصغری، سیده زهرا (۱۳۹۰)، فصلنامه علمی پژوهشی کاوش نامه، سال دوازدهم، شماره ۲۲
- ۸- بیان و معانی، شمیسا، سیروس (۱۳۷۹) تهران، انتشارات فردوس
- ۹- تاسیان، ابتهاج، هوشنگ (۱۳۸۵)، تهران، نشر کارنامه
- ۱۰- دانش نامه نظریه‌های ادبی معاصر، مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۵)، ترجمه مهران مهاجر، محمد نبوی، آگه، تهران
- ۱۱- دیوان حافظ، حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد (۱۳۷۶) به تصحیح و تدوین رشید عیوضی، تهران، انتشارات صدوق
- ۱۲- دوره زبان شناسی عمومی، سوسور، فردینان دو (۱۳۷۸) ترجمه صفوی، کورش، تهران، هرمس
- ۱۳- درآمدی بر معنی شناسی، صفوی، کورش (۱۳۸۳) تهران، سوره مهر (حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی)
- ۱۴- در جستجوی نشانه‌ها (نشانه شناسی، ادبیات، واسازی)، کالر، جاناتان (۱۳۹۰) ترجمه صادقی، لیلا، امراللهی تینا، تهران، نشر علم،
- ۱۵- در زلال شعر، زندگی و شعر امیر هوشنگ ابتهاج، عابدی، کامیار، (۱۳۹۰)، تهران، نشر ثالث

- ۱۶- ساختار و تأویل متن، احمدی، بابک، (۱۳۷۲) تهران، نشر مرکز
- ۱۷- سیاه مشق، ابتهاج، هوشنگ (۱۳۷۸) تهران، نشر کارنامه
- ۱۸- سفرنامه باران، عباسی، حبیب‌الله، (۱۳۷۸) تهران، انتشارات روزگار
- ۱۹- شبگیر، ابتهاج، هوشنگ (۱۳۳۲) تهران، انتشارات زوار
- ۲۰- صورخیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰)، تهران، نشر آگاه
- ۲۱- طلا در مس، براهنی، رضا، ج ۱، ۳ تهران
- ۲۲- عناصر نشانه‌شناسی، بارت، رولان (۱۳۷۰) ترجمه محمدی، مجید، تهران، نشر بین المللی المهدی
- ۲۳- مجموعه اشعار، منزوی، حسین (۱۳۸۹)، تهران، آفرینش، نگاه، تهران
- ۲۴- معناکوی: به سوی نشانه‌شناسی اجتماعی، ساسانی، فرهاد (۱۳۸۹)، تهران، نشر علم
- ۲۵- نقد و تحلیل ساختاری و نشانه‌شناسی داستانهای عاشقانه، تمیم داری، احمد، عباسی، سمانه (۱۳۹۱)، فصلنامه بهار ادب، سال پنجم، شماره اول
- ۲۶- نشانه‌ها: درآمدی بر نشانه‌شناسی، سیبیاک، تامس آلبرت (۱۳۹۱) ترجمه نوبخت، محسن، تهران، نشر علمی
- ۲۷- رحیمی، فاطمه (۱۳۹۲) بررسی نقش نشانه‌ها و نمادواژه‌ها در زبان شعری مولانا با رویکرد نشانه‌شناسی، فصلنامه تخصصی عرفان اسلامی، سال نهم، شماره ۳۵
- ۲۸- هزاره دوم آهوی کوهی، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۵) تهران، نشر سخن
- ۲۹- Mowrer, O.H.(1960) Learning theory and behavior. New york: wiley